

به نام چاشنی بخش زبان‌ها

## آرایه‌های ادبی

مشترک بین همه رشته‌ها

شامل تعاریف و روش‌های شناسایی آرایه‌های ادبی

✓ سخنی با شما:

آرایه‌های ادبی یکی از سه قلمرو شعر و نثر ادبی است. یادگیری و کاربرد آرایه‌ها سه مرحله دارد: مرحله تعریف که مبنای آموزش است و روش‌های شناسایی که در پیدا کردن آرایه در شعر و نثر ادبی ضروری است. مرحله بعدی شگرد پاسخ به پرسش‌های چهارگزینه‌ای است که در آغاز بخش تستی مطرح خواهد شد.

این بخش را که خیلی مهم است، خوب بخوان تا در بخش تست‌زنی توانا باشی!

موفق باشید

تهیه و تنظیم

دکتر سید علی مرتضوی باروق

## بخش یکم (قالب‌های شعر)

قالب شکلی است که قافیه به شعر می‌دهد. قافیه‌ها در پایان مصراع‌ها می‌آیند و این که قافیه چه آرایشی به خود بگیرد؛ قالب-های گوناگونی را به وجود می‌آورد. در ادامه قالب‌های شعر را از نظر آرایش قافیه ببینید.

**۱- مثنوی:** قالبی از شعراست که هر بیت آن قافیه مستقل دارد و برای سرودن مطالب طولانی مناسب است. شاهنامه فردوسی، خمسه یا پنج‌گنج نظامی و حمله حیدری از باذل مشهدی در این قالب سروده شده است. آرایش قافیه در مثنوی این گونه است:

Δ..... Δ.....  
 ◇..... ◇.....  
 O..... O.....

نمونه‌ای از مثنوی

به نام خداوند جان و خرد      کزین برتر اندیشه برنگذرد

خداوند نام و خداوند جای      خداوند روزی ده رهنمای

خداوند کیوان و گردان سپهر      فروزنده ماه و ناهید و مهر

نیابد بدو نیز اندیشه راه      که او برتر از نام و از جایگاه

ستودن نداند کس او را چو هست      میان بندگی را بیایدت بست

توانا بود هر که دانا بود      ز دانش دل پیر برنا بود      فردوسی

**۲- قصیده:** یکی از قالب‌های کهن شعر فارسی است که مصراع نخست آن با مصراع‌های زوج هم‌قافیه است. درون‌مایه آن به ترتیب تاریخی ابتدا وصف طبیعت مدح شاهان و بزرگان بوده؛ از قرن ششم عرفان و پند و حکمت و در دوره مشروطه سیاسی و اجتماعی شده است.

تعداد ابیات در قصیده بیش از پانزده بیت است و بین ابیات پیوستگی معنایی وجود دارد و ابیات از نظر معنایی ادامه‌دار هستند تا به مقصودی برسند.

منوچهری دامغانی، فرخی سیستانی، انوری، خاقانی از سرایندهگان کهن و صبای کاشانی، سروش اصفهانی، قانعی شیرازی، ملک‌الشعرا بهار و ادیب‌الممالک فراهانی از قصیده‌سرایان مشهور دوره بازگشت و مشروطه (بیداری) هستند. آرایش قافیه در قصیده این گونه است:

Δ..... Δ.....

Δ.....

Δ.....

Δ.....

نمونه قصیده:

دماوندیه

ای گنبد گیتی ای دماوند	ای دیو سپید پای دربند
ز آهن به میان یکی کمر بند	از سیم به سر، یکی کله خود
بنهفته به ابر چهر دل بند	تا چشم بشر نبیندت روی
وین مردم نحس دیومانند	تا وارهی از دم ستوران
با اختر سعد کرده پیوند	با شیر سپهر بسته پیمان
سرد و سیه و خموش و آوند	چون گشت زمین ز جور گردون
آن مشت تویی تو، ای دماوند	بنواخت زخشم برفلک مشت
از گردش قرن‌ها پس افکند	تو مشت درشت روزگاری
بر ری بنواز ضربتی چند	ای مشت زمین بر آسمان شو
ای کوه نیم ز گفته خرسند	نی نی تو نه مشت روزگاری
از درد ورم نموده یک چند	تو قلب فسرده زمینی
کافور بر آن ضماد کردند	تا درد و ورم فرو نشیند
وان آتش خود نهفته میسند	شو منفجر ای دل زمانه
افسرده مباحش خوش همی خند	خامش منشین سخن همی گوی
زین سوخته جان شنو یکی پند	پنهان مکن آتش درون را
سوزد جانت به جانت سوگند	گر آتش دل نهفته داری
بر بسته سپهر زال پرفند	بر ژرف دهانت سخت بندی
ور بگشایند بندم از بند	من بند دهانت برگشایم
برقی که بسوزد آن دهان بند	از آتش دل برون فرستم

من این کنم و بود که آید	نزدیک تو این عمل خوشایند
آزاد شوی و بر خروشی	مانندهٔ دیو جسته از بند
هرای تو افکند زلازل	از نیشابور تا نهاوند
وز برق تنورهات بتابد	ز البرز اشعه تا به الوند
ای مادر سر سپید بشنو	این پند سیاه بخت فرزند
برکش ز سر این سپید معجر	بششین به یکی کبود اورند
بگرای چو ازدهای گرز	بخروش چو شرزه شیر ارغند
بفکن ز پی این اساس تزویر	بگسل ز هم این نژاد و پیوند
برکن ز بن این بنا که باید	از ریشه بنای ظلم برکنند
زین بیخردان سقله بستان	داد دل مردم خردمند

ملک الشعرا بهار

**۳- غزل:** قالبی از شعر است که همانند قصیده، مصراع اول آن با مصراع‌های زوج هم‌قافیه است. چرا که این قالب در سرآغاز قصیه بوده سپس به صورت قالبی مستقل درآمده است.

درون‌مایهٔ غزل عاشقانه، عرفانی بوده که از دورهٔ مشروطه سیاسی و اجتماعی شده است. قالب غزل مناسب‌ترین قالب برای بیان عواطف و احساسات انسان (ادبیات غنایی) است. سنایی، مولانا، سعدی و حافظ از سرایندگان نامدار این قالب شعری هستند. این قالب بسیار پویا بوده و امروزه هم شاعران زیادی در این قالب طبع‌آزمایی می‌کنند. شعر «آفتاب حسن» از مولانا و «گلدان خالی» از قیصر امین‌پور نمونه‌هایی از غزل دیروز و امروزند.

آرایش قافیهٔ قالب غزل به شکل زیر است:

Δ..... Δ.....  
 Δ.....  
 Δ.....  
 Δ.....

نمونه‌ای از غزل امروز

سراپا اگر زرد و پژمرده‌ایم	ولی دل به پاییز نسپردیم
چو گلدان خالی، لب پنجره	پر از خطرات ترک خورده‌ایم
اگر داغ دل بود، ما دیده‌ایم	اگر خون دل بود، ما خورده‌ایم
اگر دل دلیل است، آورده‌ایم	اگر داغ شرط است، ما برده‌ایم
اگر دشمنه دشمنان، گردنیم!	اگر خنجر دوستان، گرده‌ایم!
گواهی بخواهید، اینک گواه	همین زخم‌هایی که نشمرده‌ایم!
دلی سربلند و سری سربه‌زیر	از این دست عمری به سربرده‌ایم

قیصر امین پور

**۴- قطعه:** قالبی است که از میانه‌های قصیده جدا شده و به همین خاطر آن را قطعه نامیده‌اند؛ از این رو، تنها مصراع‌های زوج آن باهم هم‌قافیه هستند. درونمایه آن بیشتر، پند و اندرز (ادبیات تعلیمی) است. سنایی، انوری و ابن یمین از سرایندگان مشهور کهن پروین اعتصامی از سرایندگان معاصر این قالب هستند. آرایش قافیه در قطعه اینچنین است:

Δ.....	.....
Δ.....	.....
Δ.....	.....
Δ.....	.....

نمونه‌هایی از قالب قطعه:

گلی خوش‌بوی در حمام روزی رسید از دست محبوبی به دستم

بدو گفتم که مشکی یا عبیری

که از بوی دل‌آویز تو مستم

بگفتا من گلی ناچیز بودم

ولیکن مدتی با گل نشستم

کمال هم‌نشین در من اثر کرد

وگر نه من همان خاکم که هستم

گلستان سعدی

محتسب، مستی به ره دید و گریبانش گرفت

مست گفت ای دوست، این پیراهن است، افسار نیست

گفت: مستی، زان سبب افتان و خیزان می‌روی      گفت: جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست  
گفت: میباید تو را تا خانه قاضی برم      گفت: رو صبح آی، قاضی نیمه‌شب بیدار نیست  
گفت: نزدیک است والی را سرای، آنجا شویم      گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست  
گفت: تا داروغه را گوئیم، در مسجد بخواب      گفت: مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست  
گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان      گفت: کار شرع، کار درهم و دینار نیست  
گفت: از بهر غرامت، جامه‌ات بیرون کنم      گفت: پوشیدست، جز نقشی ز بود و تار نیست  
گفت: آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه      گفت: در سر عقل باید، بی کلاهی عار نیست  
گفت: می بسیار خوردی، زان چنین بیخود شدی      گفت: ای بیهوده‌گو، حرف کم و بسیار نیست  
گفت: باید حد زند هشیار مردم، مست را      گفت: هشیاری بیار، اینجا کسی هشیار نیست

پروین اعتصامی

**۳- رباعی:** قالبی از شعر است که از دو بیت تشکیل شده است و مصراع اول آن با مصراع‌های زوج هم قافیه است. این قالب بر وزن «لا حول ولا قوه الا بالله» سروده می‌شود. اولین هجای مصراع‌ها در این قالب همواره بلند است. خیام و بابا افضل کاشانی از مشهورترین سرایندهگان این قالب هستند. این قالب امروزه هم سرایندهگانی دارد که سلمان هراتی، مصطفی علی‌پور، محمدعلی مجاهدی (پروانه) و مصطفی محدثی خراسانی از آن جمله‌اند. آرایش قافیه قالب رباعی به شکل زیر است.

Δ..... Δ.....

Δ.....

نمونه‌ای از رباعی امروز

چون سیل ز پیچ و تاب صحرا می‌رفت      همراه سحر به فتح فردا می‌رفت  
بی‌تاب نظیر جوشش چشمه دور      این رود به جست‌وجوی دریا می‌رفت  
سلمان هراتی

**۴- دوبیتی:** قالبی است که از نظر تعداد ابیات و آرایش قافیه مانند رباعی است اما وزن یازده‌هجایی دارد و هجای اول آن بر خلاف رباعی کوتاه است. باباطاهر و فیض دشتستانی مشهورترین دوبیتی‌سرایان هستند.

مثال:      دلی دلرم خریدار محبت      کز او گرم است بازار محبت  
لباسی دوختم بر قامت دل      ز بود محنت و تار محبت

باباطاهر

**۴- چهارپاره (دوبیتی نو یا دوبیتی پیوسته):** قالبی از شعر است که از به هم پیوستن دوبیتی‌هایی هم‌وزن ساخته می‌شود. هر یک از دوبیتی‌ها در مصراع دوم هم‌قافیه است. این قالب از دوره مشروطه رایج شد و بیشتر مفهوم غنایی و اجتماعی دارد. دکتر حمید حمیدی شیرازی شعر «در امواج سند» را در این قالب سروده است. آرایش قافیه چهارپاره به شکل زیر است.

Δ.....

Δ.....

\*\*\*

◇.....

◇.....

نمونه‌ای از چهارپاره:

بلم آرام چون قویی سبکبار      به نرمی بر سر کارون همی رفت

به نخلستان ساحل قرص خورشید      ز دامان افق بیرون همی رفت

\*\*\*

جوان پارو زنان بر سینه ی موج      بلم می راند و جانش در بلم بود

صدا سر داده غمگین در ره باد      گرفتار دل و بیمار غم بود...

فریدون توللی

**۵- ترکیب بند:** قالبی از شعر که در آن بندهایی هم‌وزن مانند قالب غزل سروده می‌شود که هر بند قافیه متفاوت دارد و این بندها با بیت های مستقلی به هم متصل می‌شوند. هر بند یا غزلواره را یک «خانه» یا «رشته» می‌گویند و بیت‌های مستقل را که بین بندها قرار می‌گیرند، «بندگردان» می‌نامند. مشهورترین ترکیب‌بند، شعر محتشم کاشانی در مرثیه امام حسین (ع) است. آرایش قافیه ترکیب‌بند چنین است:

Δ..... Δ.....

Δ.....

Δ.....

Δ.....

Δ.....

O.....

O.....

◇..... ◇.....

◇.....

◇.....

◇.....

◇.....

Δ.....

Δ.....

باز این چه شورش است که در خلق عالم است باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین بی نفخ صور خاسته تا عرش اعظم است...

خورشید آسمان و زمین نور مشرقین

پرورده کنار رسول خدا حسین

گشتی شکست خورده طوفان کربلا در خاک و خوت تپیده میدان کربلا

گر چشم روزگار بر او زار می گریست خون می گذشت از سر ایوان کربلا.....

آندم فلکبر آتش غیرت سپند شد

کز خوف خصم در حرم افغان بلند شد

محتشم کاشانی

### بخش دوم (بیان)

(تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز)

۱- تشبیه: ادعای همانندی خیالی میان دو چیز یا دو مجموعه



مثال:

- ۱- قامت دوست در زیبایی مانند سرو است. (تشبیه قامت دوست به سرو)  
 ۲- آفتاب در آسمان آبی مانند گل زردی در چمنزار است. (تشبیه آفتاب در آسمان به گل زرد در چمنزار)  
 هدف از تشبیه: هدف از تشبیه توصیف تخیلی و گاه اغراق آمیز چیزی است.

پایه های تشبیه:

- ۱- مشبّه: (توصیف شونده) قامت معشوق  
 ۲- مشبّه به: (توصیف کننده) سرو  
 ۳- وجه شبه: (علت تشبیه) زیبایی  
 ۴- ادات تشبیه: (واژه همانندی) «مانند» و واژه های هم معنی آن ، مثل: به سان ، به کردار، همچون ، چو و ...  
 توجه:

- تشبیه فشرده: وجه شبه و ادات تشبیه قابل حذف هستند و حذف آن ها تشبیه را زیباتر می کند، این نوع تشبیه را فشرده (بلیغ) می گویند. که به دو شکل فشرده اسنادی (به صورت جمله) و اضافی (به صورت مضاف و مضاف الیه) دیده می شود.

مثال: فشرده یا بلیغ اسنادی

۱- قامت دوست سرو است.۲- میر ماه است و بخارا آسمان ماه سوی آسمان آید همی

- فشرده اضافی (اضافه تشبیهی): گاهی شاعر با طرفین تشبیه یک گروه اسمی (مضاف و مضاف الیه) می سازد که اضافه تشبیهی نامیده می شود.

مثال: سرو قامت / قامت سرو (بلیغ اضافی)

توجه: با رسم نمودار پیکانی از توصیف شونده به توصیف کننده می توان اضافه تشبیهی را شناخت.

سرو قامت  
 ← قامت ← مانند سرو است  
 مانند

- تشبیه در واژه (ترکیب تشبیهی): گاهی اضافه تشبیهی با حذف نقش نما به صفت مرکب تبدیل می شود که آن را می توان تشبیه در واژه یا ترکیب تشبیهی نامید؛  
 مثال: سرو قامت (ترکیب تشبیهی)

## نکته‌های تشبیه:

- ۱- مشبّه و مشبّه‌ به طرفین تشبیه هستند و باید در تشبیه حضور داشته باشند.
- اما گاهی مشبه به عنوان نهاد جمله به قرینه لفظی حذف می‌شود در این صورت ضمیر حذف شده (نهاد) مشبه است.  
مثال: اکسیر عشق بر مسم افتاد زر شدم (من مانند زر شدم)
- ۲- وجه شبه مشترک بین انسان و غیر انسان موجب ایجاد «تشخیص» در مشبه به می‌شود.  
مثال: چو شمع خنده نکردی مگر به روز سیاهم (نسبت دادن «خندیدن» به شمع)
- ۳- اگر طرفین باهم متضاد باشند به شرط داشتن فعل هم زمانی، متناقض نما ایجاد می‌شود.  
مثال: امشب به راستی شب ما روز روشن است (فعل «است» به هم زمانی دلالت دارد)
- ۴- گاهی ارتباط طرفین تشبیه «پنهان» غیر مستقیم و پنهانی است که به آن تشبیه «پنهان» یا «مضمّر» می‌گویند  
مثال: مادری دارم بهتر از برگ درخت. (مانند کردن «مادر» به «برگ درخت»)
- ۵- گاهی وجه شبه به صورت «کنایه» می‌آید که به آن «تشبیه کنایی» می‌گویند.  
مثال: اگر پای در دامن آری چو کوه... («پای در دامن آوردن»: وجه شبه و کنایه)
- ۶- گاهی تشبیه با فعل منفی می‌آید و ظاهراً شاعر نمی‌خواهد تشبیه به کاربرد. این نوع تشبیه تأکید بیشتری دارد.  
مثال: سرو زیبا و به زیبایی بالای تونه شهد شیرین و به شیرینی گفتار تو نیست

## مثال‌های بیشتر برای تشبیه:

- |                                    |                                |
|------------------------------------|--------------------------------|
| گه به دهان ، بر زده چون کف چون صدف | گاه چو تیری که رود بر هدف      |
| راست به مانند یکی زلزله            | داده تنش بر تن ساحل یله        |
| اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب  | گر ذوق نیست تو را کژطبع جانوری |
| ریش برمی کند و می گفت ای دریغ      | کافتاب نعمتم شد زیر میغ        |
| چون الف چیزی ندارم، ای کریم        | جز دلی ، تنگ تر از چشم میم     |
| قطره دانش که بخشیدی ز پیش          | متصل گردان به دریاهاى خویش     |
| در چراغ دو چشم او زد تیغ           | نامدش کشتن چراغ دریغ           |
| زنی بود بر سان گردی سوار           | همیشه به جنگ اندرون، نامدار    |
| چنان ننگش آمد ز کار هجیر           | که شد لاله رنگش به کردار قیر   |
| دلیری کجا نام او اشکبوس            | همی برخروشید بر سان کوس        |

۶- **نماد (symbol):** هر علامت، اشاره، شکل و واژه‌ای که نماینده کیفیتی در ذهن باشد نماد نامیده می‌شود. مثال: سنگ؛ نماد

نرمی ناپذیری و لاله؛ نماد شهید و نی؛ نماد غریب دور از وطن و اصل خویش و کوه؛ نماد مقاومت

مثال: بشنو از نی چون حکایت می کند از جدایی‌ها شکایت می کند

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله زن، چهره نما، تیز پا

### ۷- استعاره:

الف) نوع اول (مصرحه): حذف مشبه و جایگزینی مشبه به، همراه با نشانه‌ای از مشبه؛ به عبارت دیگر، آوردن واژه‌ای به جای

واژه دیگر با رابطه شباهت. (مجاز با علاقه شباهت) مثال: معشوق مانند سرو است. ← سرو ← سرو من آمد ← معشوق من آمد.

روش یافتن استعاره نوع اول: هر واژه را در معنی اول آن بخوانید، اگر معنی اول آن مناسب با جمله نباشد، معنی مناسبی به جای آن قرار دهید. در صورتی که رابطه این معنی با واژه، شباهت باشد، آن واژه استعاره نوع اول است.

مثال: سرو من آمد. سرو: درخت (نامناسب) سرو: معشوق (مناسب) ← معشوق مانند سرو است.

ب) نوع دوم (مکنیه): حذف مشبه به و نسبت دادن اجزا یا ویژگی‌های آن به مشبه؛ به عبارت دیگر، ایجاد کردن نسبت مجازی

بین ویژگی یا اجزای چیزی با چیز دیگر. مثال: گل مانند انسان می خندد. ← گل می خندد. (خندیدن ویژگی انسان بوده که به صورت مجازی به گل نسبت داده شده است.)

شکل های نسبت مجازی:

۱- گزاره جمله: مثال: ابر می گرید. ۲- صفت و موصوف: مثال: ابر گریان ۳- مضاف و مضاف الیه: گریه ابر

انواع استعاره نوع دوم:

۱- جانبخشی: ایجاد نسبت بین ویژگی یا اجزای موجود زنده و غیر جاندار.

بال آرزو ← آرزو ← مانند پرنده ← دارای بال است. پرنده

۲- تشخیص: ایجاد نسبت بین ویژگی یا اجزای انسان با غیر انسان.

گریه ی ابر ← ابر ← مانند انسان ← دارای گریه است. انسان

۳- غیر تشخیص (غیر جانبخشی): نسبت بین ویژگی یا اجزای غیر جاندار با غیر جاندار.

گنگره عرش ← عرش ← مانند کاخ ← دارای گنگره است. کاخ

## تشخیص خطابی چیست؟

خطاب به غیر انسان به شرطی که استعاره مصرحه از انسان نباشد، تشخیص است.

مثال: امشب ای ماه به درد دل من تسکینی.. (خطاب به ماه؛ تشخیص)

ای غنچه خندان چرا خون در دل ما می کنی... (غنچه، استعاره مصرحه از معشوق؛ غیر تشخیص)

مثال های بیشتر برای انواع استعاره:

- ابر ز من حامل سرمایه شد
- ابر ز من صاحب پیرایه شد
- چون بگشایم ز سر مو شکن
- ماه ببیند رخ خود را به من
- قطره دانش که بخشیدی ز پیش
- متصل گردان به دریاهاى خویش
- ریش برمی کند و می گفت ای دریغ
- کافتاب نعمتم شد زیر میغ
- قطره دانش که بخشیدی ز پیش
- متصل گردان به دریاهاى خویش
- در چراغ دو چشم او زد تیغ
- نامدش کشتن چراغ دریغ
- در مملکت چو غرّش شیران گذشت گذشت و رفت
- این عوعو سگان شما نیز بگذرد

## ۸- مجاز: جانیشینی واژه‌ای به جای واژه دیگر به خاطر وجود رابطه‌ای بین آن‌ها.

مثال: ایران در مسابقات کشتی قهرمان شد. (ایران: تیم کشتی) در این جمله واژه «ایران» به جای تیم کشتی نشسته است. هرچند واژه «ایران» به معنی تیم کشتی نیست ولی «قهرمان شدن»، ما را به معنی مجازی «تیم کشتی» راهنمایی می‌کند و گوینده، با آگاهی از این که تیم کشتی برای ایران بوده، واژه «ایران» را به جای آن برمی‌گزیند.

اجزای مجاز:

- ۱- واژه مجازی: واژه‌ای که در معنی حقیقی نباشد (ایران)
- ۲- معنای مجازی: معنایی که به مناسبتی در جمله به واژه‌ای داده می‌شود. (تیم کشتی)
- ۳- قرینه: نشانه‌ای در جمله که ما را از معنای حقیقی واژه به معنای مجازی آن رهنمون می‌شود. (قهرمان شدن)
- ۴- رابطه (علاقه) مناسبتی که به گوینده اجازه می‌دهد تا واژه‌ای را به جای واژه دیگر به کار ببرد. (ایران: محل تیم کشتی)

## ویژه علاقه‌مندان

## رابطه های مجاز (علاقه ها):

- ۱- کلیه: کل چیزی به جای جزء آن. مثال: باغ زرد شد. (باغ به جای برگ درختان)
- ۲- جزئیّه: جزء چیزی به جای کل آن. مثال: شبی یاد دارم که چشمم نخفت... (چشم به جای خود شاعر)
- ۳- محلیّه: محل چیزی به جای خود آن. سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی... (سر به جای قصد که محل آن، سر است).

۴- لازمیه: همراه چیزی به جای خود آن. محتاج قصه نیست گرت قصد خون ماست... (کشتن به جای خون. ریختن خون همراه با کشتن اتفاق می افتد.)	راه تشخیص
۵- آلیه (ابزاری): ابزار چیزی به جای خود آن. قلم دهخدا بسیار طنزآمیز است. (قلم، ابزار نوشتن، به جای خود نوشتن)	مجاز از
۶- سببیه: سبب چیزی به جای خود آن. دم گرم در آن‌ها اثر نکرد. (دم به معنی نفس که سبب سخن گفتن است، به جای سخن قرار گرفته است.)	استعاره نوع اول: (هرچند)

استعاره نوع اول یکی از انواع مجازها است ولی آن را با نام استعاره می‌شناسند. استعاره با معنی خود رابطه تشبیهی دارد ولی این رابطه در سایر مجازها تشبیهی نیست.

مثال:

۱- استعاره: سرو من آمد. ← معشوق من آمد. ← معشوق مانند سرو است.

۲- ایران در کشتی قهرمان شد. ← تیم کشتی در کشتی قهرمان شد. ← ایران: محل تیم کشتی

مثال‌های بیشتر مجاز:

- یکی دشت با دیدگان پر ز خون      که تا او کی آید ز آتش برون

- یکی تازی ای برنشسته سیاه      همی خاک نعلش بآمد به ماه

- لیک چنان خیره و خاموش ماند      کز همه شیرین سخنی گوش ماند

**۹- کنایه:** (معنی معنی) عبارتی با یک معنی ظاهری و یک مفهوم درونی که تنها، مفهوم درونی آن مورد نظر است و معنی ظاهری آن هیچ ارزش ادبی ندارد.

مثال: نرفتم به نومیدی از هیچ کوی      چرا از در حق شوم زردروی

زردروی شدن در معنای ظاهری، همان «زرد شدن چهره انسان» است که ارزش ادبی ندارد ولی معنای درونی آن

«نامیدی» است که ارزش ادبی دارد.

کنایه‌ها اغلب، نشانه‌ها، آداب و رسوم و هنجارهای جاری در زندگی مردم بوده‌اند که رفته‌رفته، به اصطلاحات زبان تبدیل شده‌اند. مانند «بر خاک رساندن پشت کسی» که در ورزش کشتی نشانه «شکست دادن حریف» بوده است و امروزه، کنایه از «شکست دادن» است.

توجه: گاهی تعبیر کنایی معنی ظاهری ندارند ولی کنایه شمرده شده‌اند. مانند «البرز به کلنگ گرفتن، باد در قفس

کردن، محیط به کفچه پیمودن و خورشید به گل اندودن» که کنایه از کار بیهوده و غیر ممکن شمرده می‌شوند.

مثال‌های بیشتر کنایه:

- در بر من ره چو به پایان برد از خجلی سر به گریبان برد
- خواست کزان ورطه قدم درکشد خویشتن از حادثه برتر کشد
- واندر همه کاری داد از خویشتن بده .
- بزرگان به هر حق و باطلی از جای نشوند.
- مدیر آهسته از کلاس بیرون رفت و دم برنیاورد.
- همه حیرت کردند که آفتاب از کدام سمت برآمده که خسرو کیف همراه آورده است!
- سرتیپ هم که که ره‌آوردی باب دندان نصیبت شده بود.
- یکی تازی‌ای برنشسته سیاه همی خاک نعلش بآمد به ماه

### بخش دوم (بدیع)

#### الف) بدیع لفظی:

آرایه‌هایی که از تکرار واج ایجاد می‌شود. شامل (سجع، موازنه، ترصیع، واج آرای، جناس، تکرار، اشتقاق)

۱۰- **سجع:** قرینه شدن آخرین واژه‌های غیر تکراری در پایان دست کم دو جمله.

مثال: منت خدای را - عز و جل - که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.

توجه: سجع‌ها به سه صورت قرینه می‌شوند.

۱- هم وزنی و وجود حروف مشترک پایانی در ارکان سجع (متوازی): قربت / نعمت

۲- وجود حروف مشترک پایانی در ارکان سجع (مطرف): جود / مسجود

۳- هم وزنی ارکان سجع (متوازن): عاقل / عالم

مثال‌های بیشتر سجع:

- منت خدای عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.

- ملک بی دین باطل است و دین بی ملک ضایع.

- هنر چشمه زاینده است و دولت پاینده.

- مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گرد کردن مال.

هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات

#### ۱۱- موازنه و ترصیع:

۱- **موازنه:** برابری سجع‌های متوازی و متوازن در دو عبارت یا دو مصراع در یک بیت.

مثال: هم عقل دویده در رکابت      هم شرع خزیده در پناحت

۲- اگر همه واژگان، سجع متوازی باشند، نوع موازنه ترصیع نامیده می‌شود.

مثال: هم حرکاتش متناسب به هم / هم خطواتش متقارب به هم

**۱۲- واج آرایه:** تکرار واج‌های صامت یا مصوّت به گونه‌ای که از طنین آن‌ها موسیقی ممتدی ایجاد شود.

مثال:

۱- خیال خال تو با خود به خاک خواهم برد / که تا زخال تو خاکم شود عبیرآمیز (تکرار صامت خ)

۲- بوی جوی مولیان آید همی / یاد یار مهربان آید همی (تکرار مصوّت های / و / /)

۳- خوابِ نوشینِ بامدادِ رحیل / باز دارد پیاده را ز سبیل (تکرار مصوّت کوتاه -)

توجه: تکرار صامت بیشترین و تکرار مصوّت کوتاه کم‌ترین موسیقی را دارد.

**۱۳- جناس:** آوردن واژه‌هایی با تلفظ مشترک و معنای متفاوت در سخن را جناس می‌نامند.

الف) جناس همسان (تام): تلفظ یکسان و معنای متفاوت. مثال: روان در دو معنی «جاری» و «روح» در بیت زیر:

گلاب است گویی به جویش روان همی شاد گردد زبویش روان

ب) جناس ناهمسان (ناقص): واژه‌هایی با معنای متفاوت که در تلفظ تفاوتی در یک حرف یا مصوّت کوتاه یا تعداد حرف داشته باشد.

انواع جناس ناهمسان «ناقص»:

۱- تفاوت در یک حرف (اختلافی):

خوشا نماز و نیاز کسی که از سر درد / به آب دیده و خون جگر طهارت کرد

۲- تفاوت در مصوّت کوتاه (حرکتی):

مهر مهر دلبری بر جان ماست / جان ما در حضرت جانان ماست

۳- تفاوت در تعداد حرف (افزایشی):

در این درگه چو مشتاقان نیاز آرند ناز آرند / بدین درگاه حافظ را چو می‌خوانند می‌رانند

مثال‌های بیشتر جناس:

- عشق شوری در نهاد ما نهاد / جان ما در بوتۀ سودا نهاد

- بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر / دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

- بارها بار به دربار تو دارند رقیبان / من که بارت برم ای یار چرا بار ندارم

- دی می‌شد و گفتم صنما عهد به جای آر / گفتا غلطی خواهی در این عهد وفا نیست

- آتش است این بانگ نای و نیست باد / هرکه این آتش ندارد نیست باد

- اگر یک سر مو فراتر برم / فروغ تجلی بسوزد برم

**۱۴- تکرار:** تکرار کردن واژه بدون تغییر در معنا:

مثال: گیریم دامن گل و همراه گل شویم

رقصان همی رویم به اصل و نهال گل

گل آن جهانی است نگنجد این در جهان

توجه: آرایه تکرار نقطه مقابل جناس تام است.

مثال‌های بیشتر تکرار:

- بادت به دست باشد اگر دل نهی به هیچ / در معرضی که تخت سلیمان رود به باد

- چشمم که به چشم آن پری چشم افتاد / از چشم پری به چشم من چشم افتاد

رفتم که بچینم از دو چشمش چشمی / چشمی شد و در دو چشم من چشم افتاد

**۱۵- اشتقاق:** به کاربردن واژه‌های هم‌خانواده و هم ریشه در شعر و نثر را اشتقاق می‌گویند.

مثال:

۱- نه من ز بی‌عملی در جهان ملولم و بس

ملالت علما هم ز علم بی‌عمل است

در مثال بالا، واژه‌های «علم، علما» باهم و واژه‌های «ملول، ملالت» باهم، هم‌خانواده‌اند.

۲- چو نیکو بنگری در اصل این کار

هم او بیننده هم دیده است و دیدار

در مصراع دوم مثال بالا، واژه‌های «بیننده، دیده، دیدار» از مصدر (ریشه) «دیدن» ساخته شده‌اند.

### ب) بدیع معنوی

آرایه‌هایی که از تناسب‌های معنایی ایجاد می‌شود و برای درک آن نیازمند معنی شعر هستیم. شامل (مراعات نظیر،

تلمیح، تضمین، تضاد، متناقض‌نما، تمثیل، اغراق ایهام، ایهام تناسب، حس آمیزی، حسن تعلیل، اسلوب معادله، تمثیل)

**۱۶- مراعات نظیر:** آوردن واژه‌هایی در سخن که تداعی معنایی ایجاد می‌کنند و دیدن یکی یادآور دیگری است.

مثال: آواز داد اختر بس روشن است امشب

گفتم ستارگان را مه با من است امشب

**۱۷- تلمیح:** اشاره به مفهوم آیه، حدیث، داستان یا سخن مشهوری در میان سخن.

مثال:

۱- شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود

شرمی از مظلومه ی خون سیاوشش باد

اشاره به داستان کشته شدن سیاوش به دستور افراسیاب در شاهنامه (وجود این نوع تلمیح را از ابهامی که به خاطر

ندانستن داستان در بیت ایجاد می‌شود می‌توانی تشخیص بدهی)

۲- نه خدا توانمش گفت نه بشر توانمش خواند

متحیرم چه خوانم شه ملک لافتی را



اشاره به بخشی از یک آیه یا حدیث «لافتی» به معنای «هیچ جوانمردی نیست» است. ولی در بیت به معنای «جوانمردی» آمده است.

توجه: اگر بخشی از آیه یا حدیث در سخنی بیاید ولی معنای مستقیم نداشته باشد، تلمیح شمرده می‌شود.

۳- مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته ی خویش آمد وهنگام درو

اشاره به مفهوم حدیث مشهور «الدنيا مزرعه الاخره»

۴- آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه کار به نام من دیوانه زدند

اشاره به آیه «أنا عرضنا الامانه...» (در این نوع تلمیح‌ها آگاهی کافی به آیات و احادیث حرف اول را می‌زند).

### ۱۸- تضمین: آوردن آیه، حدیث، سخن مشهور یا شعری را از کسی دیگر در میان سخن. تضمین مانند شاهد مثالی برای

سخن گوینده است که مقصود او را مستند کرده به بیان بهتر آن کمک می‌کند و یا به آن تنوع می‌بخشد.

مثال:

آوردن آیه: زینهار از قرین بد زینهار «و قنا ربنا عذاب النار» (بیان بهتر «دوری از همنشین بد»)

بهر این فرمود رحمان ای پسر «کل یوم هو فی شأن» ای پسر (بیان بهتر استمرار خدا در آفرینش -

گری)

چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت شیوه «جنات تجری تحها الانهار» داشت (توصیف بهتر اشک ریختن

شاعر)

خوانده‌ای «أنا الیه راجعون» تا بدانی که همی ما می‌رویم (بیان بهتر حرکت دائم انسان به سوی

خدا)

آوردن حدیث: درویش بی معرفت نیارآمد تا فقر به کفر انجامد «کاد الفقر ان یکون کفراً» (بیان بهتر تأثیر فقر بر ایمان)

آوردن شعر یا سخن مشهور:

حافظ از جور تو، حاشا که بگرداند روی «من از آن روز که در بند توام، آزادم»

مصراع دوم شعر مشهور از سعدی است که حافظ برای بیان بهتر تحمل جور معشوق تضمین کرده است.

چه زخم چو نای هر دم ز نوای شوق او دم؟ که لسان غیب، خوشتر بنوازد این نوا را

«همه شب در این امیدم که نسیم سبگگاهی به پیام آشنایی، بنوازد آشنا را»

بیت دوم شعری از حافظ است که شهریار برای بیان بهتر شوق خود نسبت به حضرت علی (ع) تضمین کرده است.

### ۱۹- اغراق: زیاده روی در توصیف (چه کوچک‌نمایی چه بزرگ‌نمایی) به گونه‌ای که معقول یا ممکن نباشد.

مثال: شود کوه آهن چو دریای آب اگر بشنود نام افراسیاب

آب شدن کوه آهن را در اثر شنیدن نام کسی، عقل قبول نمی‌کند و اتفاق غیرممکنی است.

توجه: اغراق می‌تواند در درون تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه قرار بگیرد.

مثال:

۱- چو آن آهنین کوه آمد به دشت همه رزمگه کوه فولاد گشت

آهنین کوه: استعاره اغراق آمیز از پهلوان، کوه فولاد شدن رزمگه: تشبیه اغراق آمیز برای هیکل درشت پهلوان

۲- یکی دشت با دیدگان پر زخون که تا او کی آید ز آتش برون

دشت: مجاز اغراق آمیز از انبوه جمعیت است که برای دیدن گذر سیاوش از آتش انتظار می‌کشند.

۳- به کوه سپند آتش اندر فکند که دودش بر آمد به چرخ بلند

در مصراع دوم برآمدن دود به چرخ بلند کنایه اغراق آمیز از بزرگی و انبوهی آتش است.

۲۰- تضاد: به کار بردن واژه‌ها، مفاهیم و تعبیری که باهم تقابل دارند. مانند شب و روز، خوب و بد و...

مثال: امشب به راستی شب ما روز روشن است عید وصال دوست علیرغم دشمن است

توجه: گاهی تضاد بین مفاهیم کنایی یا استعاری یا حتی جمله‌هاست.

مثال: گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم

واژه‌های «سرخ و زرد» تضاد ندارند ولی مفهوم کنایی «سرخ رویی» و «زرد رویی» که به ترتیب، به معنای «تن درستی» و «بیماری» است، باهم تقابل و تضاد دارد. در مصراع دوم نیز «مس» و «زر» مفهوم متضاد دارند

توجه: تضاد بین افعال هم ریشه از زیباترین نوع تضادهاست.

مثال: بار فراق دوستان بس که نشسته بر دلم می روم و نمی رود ناقه به زیر محلم

توجه: هر تضادی به خاطر تداعی معانی، تناسب دارد.

۲۱- متناقض نما: آوردن مفاهیمی که در ظاهر باهم تناقض داشته باشد و وجود یکی موجب نبود دیگری شود. مانند

«شولای عربانی» که شولا به معنی لباس با عربانی که بی لباسی است، متناقض است.

توجه: تفاوت تضاد و متناقض نما در این است که تضاد وجود تقابل بین دو چیز و متناقض نما وجود تقابلی ظاهری

در یک چیز است. مثال: آب گرم و آب سرد (تضاد) آب گرم سرد (متناقض نما)

انواع متناقض نما:

۱- ترکیبی: ساختار متناقض، یک گروه اسمی (صفت و موصوف یا مضاف و مضافیه) باشد. مثال: دریای آتش، سد

روان، حاضر غایب، ساکن روان در ابیات زیر

دو لشگر چو دریای آتش دمان گشادند باز از کمین‌ها کمان

از این سد روان در دیده شاه ز هر موجی هزاران نیش می‌رفت

هرگز وجود حاضر غایب شنیده ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است

کی شود این روان من ساکن اینچنین ساکن روان که منم

۲- غیر ترکیبی: برای دریافت این گونه متناقض نما باید معنی بیت را بررسی کنیم تا اجزای متناقض آن را درک کنیم.

مثال: زکوی یار می آید نسیم باد نروزی از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی

روشن کردن چراغ از باد بیان متناقض است.

**توجه:** هدف از آوردن متناقض نما برجسته تر کردن پیام سخن است. از این رو، برای دریافت متناقض نما جلوه بیرونی

سخن باید بررسی شود نه منظور آن که یک مفهوم غیر متناقض است. اگر به شعر سعدی دقت کنیم، شاعر مشغول بودن فکرش را به معشوق در میان جمع، با تعبیر به ظاهر متناقض «حاضر غایب» برجسته تر می‌کند.

**۲۲- ایهام:** به کار بردن واژه‌ای دست کم با دو معنا که معمولاً هردو معنا مورد نظر شاعر است.

مثال: افشای راز خلوتیان خواست کرد شمع شکر خدا که سر دلش در زبان گرفت

گرفتن در دو معنا به کار رفته است که هردو مناسب است. ۱- بند آمدن سخن در زبان ۲- آتش گرفتن زبان شمع از سر عشق آتشی که در دل داشت.

بی مهر رخت روز مرا نو رنمانده‌ست وز عمر مرا جز شب دیجور (تاریک) نمانده‌ست

مهر: ۱- عشق ۲- خورشید (هر دو معنا در معنای شعر قابل پذیرش است).

روش یافتن ایهام: قبل از خواندن بیت واژگان دو یا چند معنایی را یافته و معانی آن را کنارش می‌نویسیم سپس بیت را با هر یک از معانی می‌خوانیم و معنا می‌کنیم. اگر حداقل دو معنا در بیت کاربرد داشت و دلیلی برای رد آن نداشتیم بیت آرایه ایهام به کار رفته است.

باید توجه داشت که آگاهی از معانی مختلف واژگان و قصد شاعر در ایجاد تردید در خواننده، برای شناخت ایهام لازم است. برای این که هر واژه دو معنایی ایهام نیست. منظور از ایهام «به وهم و گمان انداختن» خواننده برای ایجاد درنگ و لذت ادبی است.

**نکته مهم:** گاهی ابتدا معنای نزدیک به نظر درست می‌رسد ولی با کمی دقت، معنای دوم ترجیح داده می‌شود. در این صورت نیز نوعی ایهام وجود دارد.

مثال: خانه زندان است و تنهایی ضلال هر که چون سعدی گلستانیش نیست

در این بیت «گلستان» ابتدا به معنای «باغ و گلزار» به نظر می‌رسد سپس با دقت بیشتر متوجه کتاب «گلستان» می‌شویم.

حافظ به خود نپوشید این خرقة ی می آلود ای شیخ پاکدامن معذور دار ما را

معنای «به خود» ابتدا «به تن خود» به نظر می‌رسد ولی با کمی دقت درمی‌یابیم که معنای مناسب «به اختیار خود» است.

مثال‌های بیشتر ایهام:

- دی می شد و گفتم صنما عهد به جای آر / گفتا غلطی خواجه در این عهد وفا نیست

- بسیار دیده ایم درختان میوه دار / زین به ندیده‌ایم که در بوستان توست

- مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد / کز دست بخواهد شد پایاب شکیبایی

- ای دمت عیسی دم از دوری مزین / من غلام آن که دوراندیش نیست

- از قضا آیینۀ چینی شکست / خوب شد اسباب خودبینی شکست

- در سخن مخفی شدم مانند بو در برگ گل / هرکه خواهد دیدنم گو در سخن بیند مرا

## ۲۳- - ایهام تناسب: به کار بردن واژه‌ای دست کم با دو معنا که معنی اول در جمله پذیرفتنی است و معنی دوم به

خاطر وجود واژگانی متناسب، به ذهن تداعی می‌شود؛ بدون این که پذیرفتنی باشد.

مثال: چون شبم اوفتاده بدم پیش آفتاب مهرم به جان رسید و به عیوق برشدم

واژه «مهر» به معنای «عشق» در جمله پذیرفتنی ولی وجود واژه‌های «آفتاب و عیوق» معنای «خورشید» نیز به ذهن

تداعی می‌شود که در جمله پذیرفتنی نیست.

## روش یافتن ایهام تناسب: ابتدا پیش از خواندن بیت، واژگانی را که باهم تناسب دارند، مشخص کنید و معنای آنها

را به خاطر بسپارید. سپس بیت یا عبارت را بخوانید و واژه‌ای را که در متن معنای دیگری می‌گیرد، به عنوان ایهام تناسب مشخص کنید.

مانند مثال بالا که «آفتاب»، «مهر» و «عیوق: نام ستاره» به عنوان اجرام آسمانی، باهم تناسب دارند ولی واژه «مهر» در

زنجیره سخن «عشق» معنا می‌شود.

مثال‌ها: بیشتر برای ایهام تناسب:

- تا دل هرزه گرد من رفت به چین زلف او زان سفر دراز خود عزم وطن نمی‌کند

- گر هزار است بلبل این باغ همه را نغمه و ترانه یکی است

- چنان سایه گسترد بر عالمی که زالی نیندیشد از رستمی

- پرستش به مستی است در کیش مهر برونند زین جرگه هشیارها

- عرضه کردم دو جهان بر دل کار افتاده به جز از عشق تو باقی همه فانی دانست

## ۲۴- حس آمیزی: به کار بردن حواس پنجگانه به جای یکدیگر.

مثال:

۱- بوی بهبود ز اوضاع جهان می شنوم شادی آورد گل و باد صبا شاد آمد

شاعر به جای بوییدن بو، آن را شنیده است.

۲- کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد

صفت «تر» که مربوط به حس لامسه است، برای شعر که شنیدنی است، به کار رفته است.

مثال‌های بیشتر برای حس آمیزی:

- سپهد پرستنده را گفت گرم سخن‌های شیرین به آوای نرم
- بر لب کوه جنون خنده شیرین بهار نقش زخمی است که از تیشه فرهاد شکفت
- با من بیا به خیابان / تا بشنوی بوی زمستانی که در باغ رخنه کرده است
- از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر یادگاری که در این گنبد دوآر بماند
- غم بیاویخته با رنگ غروب می‌تراود زلبم قصه سرد

## ۲۵- اسلوب معادله (ادعا و مثل، تشبیه تمثیل): آرایه‌ای مبتنی بر تشبیه و مقایسه است که شاعر در یک مصراع از بیت،

ادعایی را طرح می‌کند و با آوردن مثالی محسوس و قابل تجربه آن را اثبات می‌کند.

مثال: عیب پاکان زود بر مردم هویدا می‌شود موی اندر شیر خالص زود پیدا می‌شود  
آشکار شدن عیب انسان‌های پاک بر مردم با پیدا بودن مو در شیر قابل مقایسه است.

روش شناسایی اسلوب معادله:

۱- در اسلوب معادله نسبت دو چیز در مصراع اول با نسبت دو چیز در مصراع دوم قابل مقایسه است. مانند «نسبت

عیب به انسان پاک مثل نسبت مو به شیر است.»

۲- مصراع‌های بیت، از نظر دستوری و معنایی کاملاً استقلال دارند.

۳- مصراع‌ها را می‌توان جابه‌جا کرد بدون این که معنای شعر از بین برود.

۴- می‌توان بین دو مصراع «همانطوری که» یا «مساوی» را قرار داد و بیت را معنا کرد.

**توجه:** هرچند در آغاز مصراع‌های اسلوب معادله «که» به کار نمی‌رود، گاهی در مصراع دوم بیت اسلوب معادله «که»

به معنی «همانطوری که» به کار می‌رود.

مثال: بخور مردم آزار را خون و مال که از مرغ بد کنده به پر و بال

خوردن خون مال مردم آزار مجاز است همانطور که کندن پرو بال مرغ بد، خوب است.

نکند جورپیشه سلطانی که نیاید ز گرگ چوپانی

ظالم نمی‌تواند پادشاهی کند همانطور که گرگ نمی‌تواند چوپانی کند.

**۲۶- تمثیل:** آوردن ضرب المثل در میان سخن.

مثال: کم آواز هرگز نبینی خجل جوی مشک بهتر که یک توده گل

مصراع دوم ضرب المثل مشهوری است که شاعر برای تأکید بر مصراع اول آورده است

**توجه:** معمولاً تمثیل‌ها در اسلوب معادله به کار می‌روند ولی نباید هر تمثیلی را اسلوب معادله شمرد. مانند همین بیت سعدی

که به اسلوب معادله شباهت دارد ولی مقایسه نسبت دو چیز در دو مصراع که شرط اصلی معادله‌سازی است، در آن دیده نمی‌

شود. (نسبت خجالت به کم سخنی معادلی در مصراع دوم ندارد.)

**۲۷- لف و نشر: (ویژه انسانی)** «لف: پیچیدن» و «نشر: گستردن»؛ در اصطلاح علم بدیع آوردن دو یا چند لفظ در بخش

اول سخن و آوردن دو یا چند لفظ در بخش دیگر سخن است به گونه‌ای که تکمیل کننده الفاظ بخش اول باشد.

مثال: هرچند جیب و جام من از مال و می تهی است / ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت

لف ۱ لف ۲ نشر ۱ نشر ۲

در مثال بالا به ترتیب، «مال» به «جیب» و «می» به «جام» مربوط می‌شود؛ دو لفظ اول «لف» و دو لفظ دوم «نشر» نامیده می‌شود.

**انواع لف و نشر:** اگر ارتباط لف‌ها و نشرها به ترتیب باشد مرتب و اگر به ترتیب نباشد (دور با و نزدیک با نزدیک باشد)

نامرتب (مشوش) نامیده می‌شود.

مثال:

۱- مرتب: آتش فروز قهر تو آینه‌دار لطف تو هم مشرق اقبال‌ها هم مغرب ادبارها

آتش فروز قهر تو مشرق اقبال‌ها آینه‌دار لطف تو مغرب ادبارها

لف ۱ نشر ۱ لف ۲ نشر ۲

۲- نامرتب (مشوش): در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود / کاین شاهد بازاری وان پرده‌نشین باشد

گل: شاهد بازاری گلاب: پرده‌نشین (گل را در بازار می‌فروختند ولی گلاب را در سایه نگاه می‌داشتند)

داشتند)

مثال‌های بیشتر:

منع مکن از دیدن قد و رخ و چشمش	من انس به سرو و گل و بادام گرفتم
به روز نبرد آن یل ارجمند	به شمشیر و خنجر به گرز و کمند
برید و درید و شکست و بیست	یلان را سر و سینه و پا و دست
افروختن و سوختن و جامه دریدن	پروانه ز من، شمع ز من، گل ز من آموخت
از عفو و خشم تو دو نمونه است روز و شب	وز مهر و کین تو دو نمونه است شهد و سم
روی و چشمی دارم اندر مهر او	کاین گهر می‌ریزد آن زر می‌زند
اگر ز خلق مالمت و گر ز کرده ندامت	کشیدم، از تو کشیدم، شنیدم، از تو شنیدم
فرورفت و بررفت روز نبرد	به ماهی نم خون و بر ماه گرد
دل و کشورت جمع و معمور باد	ز ملک پراکندگی دور باد

**۲۸- پرسش انکاری و تأکیدی:** (توجه: پرسش انکاری زیرمجموعه علم معانی است و جزو آرایه‌های ادبی قرار نمی‌دهند):

گاهی شاعر یا نویسنده جمله را به صورت سوالی بیان می‌کند ولی هدف او پرسش نیست بلکه می‌خواهد وجود چیزی را انکار

کند. این گونه پرسش‌ها را پرسش انکاری می‌گویند.

در بهاران کی شود سرسبز سنگ؟ خاک شو تا گل بروید رنگ‌رنگ

منظور از مصراع اول بیت، «سرسبز نشدن سنگ در فصل بهار» است که به صورت پرسش بیان شده است. یعنی: سنگ در فصل بهار هرگز سرسبز نمی‌شود.

جنگ بود این یا شکار آیا؟ / میزبانی بودیا تزویر

شاعر روی جنگ و تزویر بودن تأکید کرده و شکار و میزبانی بودن را انکار می‌کند.